

قرار مرگبار

خون جلوی چشمانش را گرفته بود. چاقویی برداشت و سر قرار رفت. قراری که با قتل پایان گرفت. می‌گوید بانگیزه قتل به محل درگیری نرفته بود اما با دیدن مرد غریبه نتوانسته خودش را کنترل کند و او را به‌خاطر تماس با همسرش به قتل می‌رساند. اولیای دم برای او درخواست قصاص کرده و منتظر رأی قضات جنایی تهران هستند.

سكانس اول؛ گزارش یک قتل

شامگاه یک روز گرم تابستانی، حادثه خونینی در شمال تهران رخ داد. آن شب رهگذران دو مرد جوان را دیدند که باهم مشاجره می‌کردند و در این هنگام یکی از آنها با چاقو ضربه‌ای به پهلوی دیگری زد و فرار کرد. در این میان زن جوانی که در صحنه درگیری حضور داشت با فریاد از مردم کمک خواست و با حضور آمبولانس اورژانس در محل، جوان مجروح به بیمارستان انتقال یافت.

تلاش پزشکان برای نجات مرد جوان آغاز شد و همزمان مأموران پلیس با حضور در محل حادثه، ضارب را که دوباره به آنجا برگشته بود، دستگیر کردند. یک روز پس از دستگیری این مرد، از بیمارستان خبر رسید جوان مصدوم جانش را از دست داده و با گزارش ماجرا به قاضی کشیک جنایی تهران، عامل این جنایت به دادرسی جنایی انتقال یافت و پیش روی بازپرس پرونده قرار گرفت.

سكانس دوم؛ اعتراف به قتل

مرد جوان وقتی رو به روی بازپرس جنایی نشست با اعتراف به ارتکاب جنایت گفت: چند ماه قبل با دختر موردعلاقه‌ام ازدواج کردم. من و همسر در دو رستوران

مرد جوان وقتی فهمید همسرش با همکارش ارتباط دارد، در قرار

شبانه مرد جوان را با ضربه چاقو کشت و پای میز محاکمه قرار گرفت

قرار مرگبار

قتل دختر جوان که قربانی سرقت شده بود خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی است

قربانی سرقت

خاطره جنایی

چند سال در یکی از شهرهای اطراف تهران به عنوان افسر ویژه قتل در اداره آگاهی فعالیت می‌کردم. یک روز مردی با اداره تماس گرفت و از کشف جسد دختر جوانی در یک کانال آب خبر داد. آدرس کانال را گرفته و راهی آنجا شدیم. وقتی به محل رسیدیم با جسد دختر جوانی روبه‌رو شدیم که آثار درگیری و جراحت با چاقو روی بدنش وجود داشت. مردی که موضوع را به پلیس خبر داده بود در تحقیقات گفت: در حال رفتن به سمت خانه بودم که متوجه خودروی پرایدی شدم که با دو سرنشین کنار کانال آب توقف کرد و بعد این دختر را از ماشین بیرون پرت کرده و گریختند. روی پلاک را گلی کرده بودند که به‌سختی چند شماره آن را به‌خاطر سپردم.

با بررسی جسد دختر جوان یک کارت شناسایی پیدا کردیم که از طریق آن به خانواده دختر جوان رسیدیم. لایلا ۲۳ ساله،

قربانی این جنایت شده بود. مادرش در تحقیقات گفت: امروز عصر دخترم وقتی از محل کارش بیرون آمد با من تماس گرفت و خبر داد در مسیر خانه است اما چند دقیقه بعد وقتی با تلفن همراهش تماس گرفتم تا بگویم امشب مهمانی می‌رویم، گوشی‌اش خاموش بود. نگرانش شده و با طولانی‌شدن بازگشتش به خانه احتمال دادم حادثه‌ای برایش رخ داده که با تماس پلیس متوجه قتل او شدم. از شما می‌خواهم قاتلش را زود دستگیر کنید تا خون دخترم پایمال نشود.

تحقیقات در این زمینه را آغاز کردیم که مشخص شد شکایت‌های مشابهی از سرنشینان یک خودروی پراید در پلیس آگاهی مطرح شده است. دو مرد که سرنشین پراید بودند در پوشش مسافرین زنان و مردان را سوار کرده و در میانه راه با تهدید چاقو از آنها سرقت می‌کردند. با تحقیقات از شاکیان این دو مرد و اظهارات تنها شاهد قتل، متوجه شباهت خودروی پراید در پرونده‌ها شدیم.

با ردیابی شماره پلاک و بررسی خودروهای مشابه در این شهر،

سرانجام متهمان شناسایی و دستگیر شدند. متهمان دو برادر بودند که ابتدا منکر جرایم خود شدند اما وقتی با شاهد ماجرا و دیگر قربانیان روبه‌رو شدند به سرقت‌های سریالی و قتل دختر جوان اعتراف کردند.

یکی از دو برادر در تحقیقات گفت: در پوشش مسافرین طعمه‌ها را سوار کرده و در محلی خلوت، خودم را به صندلی عقب رسانده و با تهدید چاقو اموال مسافر را سرقت کرده و او را از ماشین پیاده می‌کردیم. پس از سوارکردن دختر جوان همین نقشه را اجرا کردیم اما او در برابر من مقاومت کرد و با کیف شروع به کتک‌زدن من و داد و فریاد کرد. می‌ترسیدم کسی متوجه ماجرا شود و دستگیر شویم. به همین خاطر با چاقو چند ضربه به او زدم که آرام گرفت. وقتی به خودم آمدم، او مرده بود و نفس نمی‌کشید. برادرم کنار کانال آبی توقف کرد و من جسد را داخل آن انداختم و فرار کردیم.

با تکمیل تحقیقات، پرونده در دادگاه بررسی و قاتل به قصاص محکوم شد و برادرش حکم حبس گرفت. با تأیید حکم در دیوان عالی کشور، حکم قاتل اجرا شد تا به‌سزای عملش برسد.



عکس تزیینی است

و این جنایت رقم خورد. من نمی‌دانستم او قصد کشتن همکارم را دارد.

سكانس سوم؛ محاکمه

با تکمیل تحقیقات، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و متهم در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت. در این جلسه اولیای دم برای متهم به قتل، درخواست قصاص کردند. سپس متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: من، همسر و زندگی‌ام را دوست داشتم. وقتی فهمیدم همسر همراه مقتول به شمال رفته‌اند، شوکه شده و تصمیم به طلاق گرفتم اما همسرم گریه کرد و دلم برایش سوخت و بخشیدم. همسرم قول داد به ارتباط با همکارش پایان دهد. روز حادثه وقتی به خانه آمدم، همسر در حال صحبت با مقتول بود که او را کتک زده و خواستم با مرد جوان قرار بگذارد. وقتی به محل قرار رفتیم، او منکر ارتباط با همسرم شد و بی‌اعتنا به حرف‌های من، محل را ترک کرد. عصبانی شده و از پشت سر ضربه‌ای به او زدم. من قصد کشتن او را نداشتم اما کنترل اعصابم را از دست دادم.

پس از دفاعیات متهم، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.